

وقتی دوست جدید پیدا کردیم

بدون صدا هم می‌توان حرف زد





آخر عاقبت بازیگوشی

به نام خدایی که پاییز هزاررنگ زیبا را آفرید تا منظره‌های زندگی تکراری نباشند. سلامی گرم و صمیمی به تک‌تک شما دوستان بهتراز جان. امیدواریم که سالم، شاد و پرانرژی باشید و در اولین هفته‌ی درس و کلاس و مدرسه، همه چیز برایتان عالی بوده باشد.

همیشه همین طور است، وقتی مدرسه‌ها باز می‌شود، بچه‌ها آن قدر سرگرم کلاس و مدرسه و گپ و گفت با دوستان پارسالی یا رفاقت با دوستان جدید خود می‌شوند، آن قدر حواسشان به

چیزهای مختلف، حرف‌های توی سرویس مدرسه و اتفاقات کوچکی و خیابان پرت می‌شود که ممکن است کارهای مهمی را فراموش کنند.

حتماً می‌خواهید بدانید درباره‌ی چه چیز مهمی صحبت می‌کنم. بله، صحبت ما درباره‌ی بازیگوشی و آخر عاقبت بازیگوشی و سربه‌هوایی است. معمولاً بچه‌های بازیگوش و سربه‌هوا حواسشان به کارهای مهم تحصیلشان نیست. بچه‌های بازیگوش همیشه درس‌هایشان را سر وقت مرور نمی‌کنند. تکالیفشان را می‌گذارند برای ساعت‌های آخری که فردایش

می‌خواهند به مدرسه بروند و کلی خودشان و اطرافیانشان را نگران و ناراحت می‌کنند. پس دوستان عزیز از همین اول سال هر

درسی را سر زمان خودش

بخوانید و نگذارید همه‌ی

تکالیفتان روی هم تلنبار

شود.



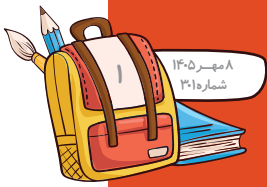
تیمین تهرانی

فهرست

ستاره‌ی پرنده ۱/
بابابزرگ و من ۲۱/
گل آفتاب گردان کاغذی ۳۱/
بدون صدا هم می‌توان حرف زد ۴۱/
پنکیک موزی خوش مزه ۶۱/
داستان‌های پرماجر ۷۱/
خالق مثنوی معنوی ۸۱/
حل مسئله، تلاش زیاد و تیرین ۱۰۱/
از گل تا کاغذ ۱۲۱/
سفر آبی ۱۴۱/
شیر بچه‌های ایران ۱۶۱/

صاحب امتیاز:
شهر داری مشهد
مدیر مسئول:
سید میثم موسوی مهر
سر دبیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر ضمیمه:
ارژنگ حاتمی
دبیر کوله بستی:
تیمین سادات ثابت
استودیو شهر آرا
مدیر هنری:
سید هاشم دقیق
گرافیک و صفحه‌آرایی:
ملک جمعی
ویراستار:
تیمین غلام‌زنیایی
تصویرگر:
زهره اقطایی

پست الکترونیک:
sabet@shahrara.com
نشانی سایت:
shahraranews.ir/fa/kids
پيام رسان روز نامه: ۰۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰
نشانی: خیابان کوهسنگی
ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی: ۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
توزیع و امور مشترکین: ۲۷۸-۵
داخلی مستقیم کوله بستی: ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
داخلی ۴۷۱ و ۴۷۲



زنگ ورزش

ستاره‌ی پرنده

سلام دوستان ورزشکار. حالتان چطور است؟ امیدوارم درجه یک باشید. امروز می‌خواهیم یک تمرین پرشی انجام دهیم. ابتدا صاف بایستید. با شماره ۱ پیرید و هم‌زمان دست‌ها و پاها را باز کنید. به‌طوری که شبیه یک ستاره شوید و به حالت اول برگردید. پرشتان باید بلند باشد. این حرکت را که باعث تقویت عضلات پا و مچ پا و همچنین هماهنگی عصب و عضله افزایش می‌شود، ۵ تا ۶ مرتبه انجام دهید.





بابابزرگ و من



هر دفعه تا می بینم او را
یک فکر خوب و تازه دارد
باشوخی و بازی و خنده
سربه سرمی می گذارد

از بس که با هم دوست هستیم
رازی میان ما دو تا نیست
بابابزرگم اهل بازی است
با اینکه قد بچه ها نیست

گاهی به گردش می روم من
همراه بابابزرگم
گردش حسابی کیف دارد
ما واقعا شادیم با هم



کاردستی

گل آفتاب گردان کاغذی

گاهی با نوارهای کاغذی باریک که دور ریختنی اند، می شود کاردستی زیبایی درست کرد. برای درست کردن یک گل آفتاب گردان با استفاده از این نوارهای کاغذی، ابتدا دایره ای روی مقوا یا جعبه ی خالی کاغذی بکشید و دورش را قیچی کنید. حالا نوارهای یک اندازه ی برش زده تان را از وسط تا کنید و مرتب دور دایره بچسبانید. در ردیف بعدی دوباره با همین روش نوارهای کاغذی را بچسبانید.

وقتی چند دور این کار را انجام دادید و گل کامل شد، وسط آن دایره ی مقوایی قهوه ای بچسبانید و برای ساقه و برگ، ساقه و برگ کاغذی رنگ دلخواه خود را بچسبانید. آفرین بر شما. حالا چند شاخه گل زیبای آفتاب گردان کاغذی دارید.

چی لازم داریم؟

مقوای رنگی

چسب

قیچی

جعبه ی مقوایی یا کارتن

طاهره عرفانی

وقتی دوست جدید پیدا کردیم

بدون صدا هم می توان حرف زد



راوی: پروانه

راست است.

صبا با خوشحالی سرش را تکان داد. ریحانه که کنجکاو شده بود، سرش را جلو آورد و گفت: چی نوشته؟

کاغذ را نشان دادم و گفتم: آدرس فروشگاه را می خواست.

همان موقع بابای مدرسه که از دور ما را دیده بود، بالبخند نزد یکمان آمد و گفت: دخترم، اگه عجله داری، من تا فروشگاه همراهی ات می کنم.

صبا خواست همراه بابای مدرسه راه بیفتد که ناگهان برگشت. دستش را بالا آورد و حرکت خاصی با دست ها و انگشت هایش نشان داد.

پرسیدم: این یعنی چی؟

صبا لبخند زد و روی کاغذ نوشت: یعنی من و تو با هم دوستیم و من تو رو دوست دارم.

لبخند زدم و همان حرکت را با دست هایم تکرار کردم. صبا لبخند زد و برای من و ریحانه دست تکان داد و همراه بابای مدرسه راه افتاد. من و ریحانه چند لحظه رفتنشان را نگاه کردیم و بعد وارد مدرسه شدیم. زنگ مدرسه خورد و حیاط پر از صدای بچه ها شد، اما من هنوز به صبا و زبان جدیدی که تازه با آن آشنا شده بودم، فکر می کردم.

سرویس جلوی مدرسه ایستاد و من همراه چندتا از دوست هایم از ماشین پیاده شدم. هنوز زنگ نخورده بود و بچه ها جلوی در مدرسه جمع شده بودند. من و ریحانه داشتیم درباره ی تکالیفمان حرف می زدیم که دختری هم سن و سال خودم، با لباس مدرسه، جلویم را گرفت. چند حرکت با دست هایش انجام داد و بعد با دقت نگاهم کرد. من چیزی از حرکاتش نفهمیدم. دوباره دست هایش را تکان داد و این بار کمی نگران به نظر می رسید.

ریحانه، دوستم گفت: پروانه، فکر کنم یه چیزی ازت می خواد.

گفتم: آره، ولی متوجه نمی شم چی می گه. رو به دخترکو چولو گفتم: چه کمکی از دستم برمیاد؟

لبخند زد و کیفش را باز کرد و با مداد روی یک تکه کاغذ نوشت: سلام، من صبا هستم. خانه مان همین نزدیک هاست. تازه به این محله اسباب کشی کردیم. ببخشید! می توانم پیرسم نوشت افزار فروشی نزدیک به اینجا کجاست؟

من هم روی همان کاغذ نوشتم: سلام، اسم من هم پروانه است. از اینجا که بری، فروشگاه نوشت افزار ابتدای کوچه ی بعدی سمت





آشپزی

موز رسیده:
۲ عدد متوسط

پنیک موزی خوش مزه

بکینگ پودر:
نصف قاشق
چای خوری

تخم مرغ:
۲ عدد

دارچین:
به میزان
دلخواه

عسل:
به میزان
دلخواه

عصر بود. پیمان و پروانه داشتند مشق هایشان را می نوشتند. مادر بزرگ داشت توی آشپزخانه برای عصرانه یک خوراکی خوش مزه درست می کرد. او موزها را توی ظرف خوب له کرد. بعد تخم مرغ ها را اضافه کرد. کمی بکینگ پودر را به مواد اضافه کرد و خوب هم زد. بعد هم مقداری دارچین داخل مواد ریخت. وقتی مواد خوب قاتی شدند با قاشق از آن ها برداشت و به شکل دایره توی ماهیتابه ی داغ ریخت. وقتی دو طرف پنیک ها سرخ شد آن ها را داخل ظرف گذاشت و کمی عسل و چند تکه موز روی آن ها چید. بعد مادر بزرگ بچه ها را صدا زد. پیمان و پروانه از این پنیک ها خیلی خوششان آمد. آن ها از مادر بزرگ تشکر کردند. بچه ها شما هم وقتی درس می خوانید باید خوراکی های سالم و مقوی بخورید تا بدنتان سالم بماند.

شهرزاد مسکات





۸ مهر ۱۴۰۵
شماره ۳۱

داستان‌های پرماجرا

هر کتاب ما را به سفری خیالی می‌برد بی‌آنکه نگران هزینه و اتفاقات سفر باشیم. اگر علاقه مند به خواندن داستان‌های پرماجرا و درس‌آموز هستید، این دو کتاب را از دست ندهید.



یک گربه و پنچ موش

مصطفی رحماندوست

نشر کانون پرورش فکری

کودکان و نوجوانان ۱۳۹۳

این قصه‌ی کودکانه، داستان پنج موش کوچولو است که خوب و خوش باهم زندگی می‌کنند تا اینکه سرکله‌ی یک دشمن پیدا می‌شود. دشمن آن‌ها قوی و باهوش است، اما آن‌ها باید فکری بکنند تا با اتحاد خود دشمن را شکست دهند. وقتی گربه به آن‌ها حمله می‌کند، هریک به یک سمت می‌روند و گربه را به سوی خود می‌برند. به نظر شما آن‌ها باید چه کار کنند که گربه گیج و مبہوت به خانه‌اش برود؟ حالا وقتش است که خودتان کتاب را بخوانید و سر از ماجرا در آورید.

در مثنوی مولانا، جنگل بزرگی هست که هریک از حیواناتش داستانی جذاب و خواندنی دارند. نویسنده در این داستان درباره‌ی گرگی در این جنگل می‌نویسد که از خودش راضی نیست. او خیلی دلش می‌خواهد شبیه طاووس باشد. برای همین دست به هرکاری می‌زند، اما اتفاق عجیبی می‌افتد. بینم دوست من، آیا تا به حال، تو هم دلت خواسته است شبیه کسی باشی که فکر می‌کنی خیلی بهتر از توست؟ پس داستان دنیای رنگی آقاگرگ را بخوان و بدان که هر کسی باید خودش باشد.



دنیای رنگی آقاگرگ

سمیه آورند

نشر مبتکران ۱۴۰۳



مهمترین
اثر

با شاعر بزرگ کشورمان مولوی آشنا شویم

خالق مثنوی معنوی

پیمان کتاب داستان قشنگی خریده بود. رویش نوشته بود «طوطی و بازرگان». او پروانه را صدازد تا دو نفری کتاب را بخوانند. مادر بزرگ تا کتاب را دست بچه ها دید، لبخندی زد و گفت: وای چه جالب، یک داستان از مثنوی مولوی. بچه ها چیزی درباره ی مثنوی و مولوی نمی دانستند برای همین از مادر بزرگ خواستند تا برایشان درباره ی مثنوی و مولوی بگوید.

مرجان زارع

پیمان از اینکه به مولوی رومی می گفتند، خیلی تعجب کرد. مادر بزرگ گفت که مولوی در ایران به دنیا آمده و همه ی شعرهایش فارسی است، اما چون بیشتر عمر خود را در قونیه که در رم شرقی بوده، زندگی کرده است، به او رومی می گفته اند.

شاعر
ایرانی

شاعر
ایرانی

پیمان و پروانه از اینکه این همه درباره ی مولوی و مثنوی یک درس تازه یاد گرفته بودند، خوش حال بودند برای همین کتابشان را برداشتند تا همراه مادر بزرگ آن را بخوانند.

لقب های
مولوی

مادر بزرگ برای بچه ها گفت که مثنوی کتاب شاعر معروف ایران، جلال الدین محمد بلخی است. او به مولوی و مولانا و رومی معروف بوده است.





۸ مهر ۱۴۰۵
شماره ۳۱

آشنایی با عارف بزرگ

۴

پروانه دلش می خواست بداند شعرهای مولوی در مورد چیست. مادر بزرگ گفت: مولوی یک معلم بود و بیشتر شعرهای او پراز پند و نصیحت است. او به بچه ها گفت که مولوی بعد از آشنا شدن با شمس تبریزی که عارف بزرگی بود، شعرهای بهتری نوشت و شعرهایش خیلی عارفانه شد.



۳

بخ که در شرق ایران بود، به نور ایران نیست. مادر بزرگ تنوی معنوی و دیوان غزلیات باب هایی به غیر از شعر هم دارد.



مادر بزرگ برایشان
تعریف کرد که وقتی

مغول ها به ایران حمله کردند، مولانا که هنوز کودک بود، همراه پدرش از شرق ایران به سمت غرب مهاجرت کرد و به قونیه شهری که در ترکیه ی امروز قرار دارد، رفت. او تا آخر عمر همان جازندگی کرد و آرامگاهش هم در قونیه است.



مهاجرت
به دلیل حمله
مغول ها

۵

مادر بزرگ کتاب بچه ها را برداشت و لبخند زنان گفت: بعضی داستان های مثنوی معنوی ماجراهای جالبی دارند که شنیدنشان برای بچه ها هم جالب است. برای همین افراد زیادی شعرهای مولوی را به شکل داستان در آورده اند تا بچه ها آن ها را بخوانند.



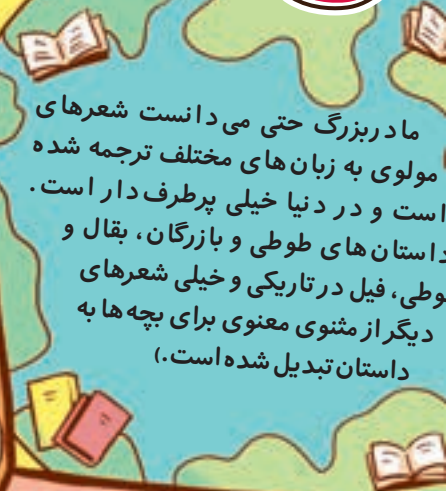
داستان های
پند آموز

۶

داستان های
مولانا

۷

مادر بزرگ حتی می دانست شعرهای مولوی به زبان های مختلف ترجمه شده است و در دنیا خیلی پرطرف دار است. داستان های طوطی و بازرگان، بقال و طوطی، فیل در تاریکی و خیلی شعرهای دیگر از مثنوی معنوی برای بچه ها به داستان تبدیل شده است.



راه حل یادگیری ریاضی از زبان یک ریاضی دان کوچک:

حل مسئله، تلاش زیاد و تمرین

مصاحبه

شبنم کریمی



بچه ها! نخبگان، گروهی از مردم هستند که آن قدر در پیشرفت دنیا اثرگذارند که یک روز در تقویم را به نام آن ها ثبت کرده اند. حالا که به همین زودی از بازگشایی مدرسه ها یک هفته گذشته است و شما دانش آموزان کوشا و درس خوان برای آینده ی بهتر تلاش می کنید باید به عنوان نخبه های کشور عزیزمان ایران، با همه ی توانتان برای پیشرفت سرزمین خود بکوشید. نگار رئوف خوش فطرت، دانش آموز پرتلاش مدرسه ی فرزنانگان یک است. او از کلاس سوم دبستان متوجه شده که به ریاضی علاقه مند است. از آن پس تلاش بیشتری برای فراگیری ریاضیات در پیش گرفته است و اکنون جزو برترین های مسابقات ریاضی «متر» است. حالا با توجه به اینکه نگار، قدم در مسیر نخبگی و کسب دانش بیشتر گذاشته است با او گفت و گویی کرده ایم که می خوانید.



چرا تصمیم به شرکت در «متر» گرفتی؟

با تعدادی از دانش آموزان مدرسه که کلاس های آمادگی آزمون سمپاد را می گذراندم تصمیم گرفتیم در آزمون «متر» شرکت کنیم. البته جرقه ی اصلی این ایده از سوی انجمن اولیا و مربیان مدرسه و دوستان خوبم صورت گرفت.

در کنار درس خواندن به چه فعالیت های دیگری

علاقه مندی و اوقات فراغت را چطور پر می کنی؟
در ورزش های شنا، والیبال و اسکیت مشغولم و والیبال، رشته ی اصلی من است. در بخش فعالیت های هنری هم قالی بافی، نقاشی روی

نگار جان! نخستین موفقیتت را کی به دست

آوردی؟

امسال در مسابقات ریاضی «متر»، مدال نقره ی کشوری را با هم گروهی هایم کسب کرده ام.

تلاش بعدی ات برای موفقیت چه بود؟

تلاش خودم را برای قبولی در مدارس سمپاد انجام دادم و در مدرسه ی فرزنانگان یک قبول شدم.





به نظر تو به چه کسی می‌توانیم بگوییم «نخبه»؟

به نظر من نخبه کسی است که بتواند مشکلی را از بشریت حل کند. همه‌ی ما با تلاش و پشتکار و درک کامل مطالب می‌توانیم به جامعه کمک کنیم و جزو نخبگان کشور به حساب بیاییم.

برای هم‌سن و سالانت چه پیشنهادی داری؟

پیشنهاد می‌کنم بدون تلف کردن وقت، دنبال علایق خودشان بروند، علایقی که عامل پیشرفتشان بشود و بتوانند از آن راه به مردم خدمت کنند.

فکر می‌کنی چقدر از موفقیتت مربوط به تلاش و پشتکار خودت است؟

مطمئنم بدون پشتکار و تلاش کسی به نتیجه نمی‌رسد، اما وجود محیط امن و همکاری خانواده و مربیانم تاکنون نقش بسیار زیادی در موفقیت‌هایم داشته است که از همگی سپاسگزارم.

سفال و شیشه را هم یاد گرفته‌ام. اوقات فراغتم را مشغول ورزش و یادگیری زبان انگلیسی و انجام فعالیت‌های هنری هستم.

چرا ریاضی را به عنوان فعالیت علمی انتخاب کردی؟

باتوجه به اینکه جهان هستی بر مبنای ریاضیات شکل گرفته است و در تمامی علوم پایه، ریاضیات حرف اول را می‌زند برایم جالب بود، علاقه‌ای که خودم داشتم هم من را به سوی ریاضیات سوق داد.

چرا بعضی بچه‌ها تصور می‌کنند ریاضی درس سختی است؟

باید با درس ریاضی دوست بود و آن را فهمید، اما بیشتر بچه‌ها از ریاضی در ذهن خودشان یک غول شکست‌ناپذیر می‌سازند، در صورتی که خیلی راحت تراز آن چیزی است که بچه‌ها فکر می‌کنند.

برای آموختن ریاضی به چه توانمندی‌هایی نیاز است؟

من ریاضی را با همراهی پدر و مادر، معلمان مهربانم و با همکاری دوستانم گاهی به صورت گروهی در مدرسه و بیشتر اوقات خودم در منزل با حل مسئله و تلاش زیاد یاد می‌گیرم و تمرین می‌کنم.

نگار جانم! برای آینده چه اهداف و برنامه‌هایی داری؟

هدفم تحصیل در مدارج بالای علمی و کمک به علم و صنعت کشورم است. باتوجه به پایه‌ی تحصیلی‌ام هنوز تصمیم قطعی برای شغل آینده‌ام نگرفته‌ام.



آشنایی با ابزار و وسایل نوشتن

از گِل تا کاغذ



مرجان اسحاقی

این روزها برای هر کدام از درس‌هایتان یک دفتر جداگانه دارید. وقتی دفترتان تمام می‌شود، به فروشگاه می‌روید و یک دفتر جدید می‌خرید و توی آن مشق‌هایتان را می‌نویسید. اما در زمان‌های خیلی قدیم، نوشتن به این راحتی نبود و اصلاً دفتر نداشتند. پس چه کار می‌کردند؟

شانس آوردیم که آدم‌های قدیمی به فکر چاره افتادند. در مصر قدیم، آدم‌ها از گیاهی به نام پاپیروس استفاده کردند؛ آن‌ها بخش داخل ساقه‌ی این گیاه را به نوارهای باریک تبدیل می‌کردند. بعد آن‌ها را کنار هم می‌گذاشتند و فشار می‌دادند. این طوری صفحه‌ای برای نوشتن درست می‌شد. این صفحه‌ها از لوح‌های گلی سبک‌تر بودند و راحت‌تر جابه‌جا می‌شدند.



هزاران سال پیش، مردم در جایی به نام بین‌النهرین لوح‌های گلی درست می‌کردند. لوح یعنی گل را به شکل یک صفحه‌ی صاف درمی‌آوردند و تا وقتی نرم بود، بایک وسیله‌ی نوک‌تیز روی آن می‌نوشتند. بعد لوح خشک می‌شد و نوشته روی آن باقی می‌ماند، اما لوح گلی سنگین و جابه‌جا کردن آن سخت بود. فکرش را بکنید اگر می‌خواستید برای هر درستان یک لوح گلی داشته باشید و همه را توی کیفتان به مدرسه ببرید، چه می‌شد؟





اما آدم‌ها باز هم به دنبال راه‌های آسان‌تر بودند. روش بعدی استفاده از پوست حیوانات بود. آن‌ها از پوست حیوانات برای ساختن ورق استفاده می‌کردند. این ورق‌ها محکم بودند و می‌توانستند نوشته‌ها را برای مدت طولانی نگه دارند.

سال‌های زیادی گذشت تا سرانجام کاغذ به وجود آمد. اولین بار کاغذ در چین ساخته شد و بعد کشورهای دیگر هم از این روش استفاده کردند. کاغذها اول از مواد گیاهی ساخته می‌شدند. کم‌کم، برای درست کردن کاغذ از چوب درختان هم استفاده و ساخت کاغذ آسان‌تر شد. امروز دیگر کسی از لوح‌های گلی، پاپیروس یا پوست حیوانات استفاده نمی‌کند. همه می‌توانیم خیلی راحت از فروشگاه‌ها کاغذ و دفتر بخریم.



راستی اگر شما در زمان‌های قدیم زندگی می‌کردید، دوست داشتید دفتر مشقتان یک لوح گلی باشد، یا پاپیروس یا پوست حیوانات؟ چرا؟



درست است که الان کاغذ خیلی راحت پیدا می‌شود و ما می‌توانیم از آن استفاده کنیم، اما نباید فراموش کنیم که آن را بی دلیل هدر ندهیم. می‌دانید چرا؟ چون برای درست کردن آن درختان زیادی قطع می‌شوند؛ پس باید حواسمان به مصرف کاغذ باشد.



بچه های عزیز شاید به شمال یا جنوب کشورمان رفته باشید و کشتی ها و قایق ها را از نزدیک دیده باشید. به کسانی که روی کشتی ها کار می کنند دریانورد و به شغل آن ها دریانوردی می گویند. دریا های کشور ما از مناطق مهم جهانی هستند چون برای جابه جایی کالا و نفت به کشورهای دیگر، استفاده می شوند. برای همین حفاظت از آب های کشور اهمیت زیادی دارد.

به مناسبت روز دریانوردی

سفر آبی



۱
امروز می خواهیم درباره ی یک موضوع جالب صحبت کنیم... دریانوردی!

۲
آقا، ما پارسل بندرعباس بودیم و من چندتا کشتی بزرگ دیدم! من دوست دارم دریانورد بشم.



۴
حتماً خیلی سخت بوده، چون وسایل پیشرفته نبوده.

۳
پس شاید برات جالب باشه بدونی اولین کشتی ها چطور ساخته شدن.



۷
از نشانه های ساحل، خورشید، ماه و ستاره ها برای پیدا کردن مسیر استفاده می کردن. بعداً قطب نما درست کردن.

۶
جالبه! ولی توی دریا گم نمی شدن؟

۵
اول باتنه ی درخت شروع کردند به قایق ساختن. این طوری دریانوردی شروع شد.





۹

بله. دریاها
ایران برای تجارت
بین‌المللی مهم
هستند.



۸

کشور ما هم
دریاورد های زیادی
داشته. خلیج فارس،
دریای عمان و دریای
خزر مناطق تجاری مهمی
هستند.



۱۱

دقیقا!
هر وقت دریانورد
شدی می‌تونی
مراقب دریاها باشی

۱۰

پس باید از
دریاها حفاظت
بشه.



تصویر گزیده افغانی



۱۱

فکر کردن
می‌ذاریم از این مرز رد
باشین؟ حسابتون رو
می‌رسیم!

میدان با شما، خیابان با ما شیر بچه‌های ایران

اینجا ایران است سرزمین مردمان نجیب‌زاده و شجاع. اینجا ایران است زادگاه پهلوانان و قهرمانان. سرزمین شجاعان. زادگاه بزرگ مردان و بزرگ زنانی که تا پای جان در برابر بیگانگان و دشمنان ایستادگی و دفاع کردند و نگذاشتند تاریخی جز سرفرازی و پیروزی برای وطن رقم بخورد. تاریخ ایران پر است از نام فرماندهان بزرگ، از رئیس‌علی دلواری تا شهید تنگسیری، از قهرمانان شهید گوشه‌گوشه‌ی ایران در هشت سال دفاع مقدس تا شهدای جنگ‌های تحمیلی دوم و سوم و نبرد هرمز. همه‌ی ما می‌دانیم نگاه رهبر شهیدمان و همه‌ی فرماندهان و سرداران. نگاه همه‌ی کودکان شهید کشور عزیزمان به ماست که چطور پرچم‌داری می‌کنیم.

بله وقتی وجب به وجب این خاک مقدس را خون و شجاعت مردمان ما در آسمان و زمین و دریا پاسداری کرده‌اند، چطور می‌شود که ما وظیفه‌ای در برابر حفظ این خاک مقدس نداشته باشیم. ما با اتحاد مقدس‌مان و حضور همیشگی در اجتماعات شبانه از کشورمان محافظت می‌کنیم. تصاویر تعدادی از این دوستان همیشه در صحنه‌ی ما می‌بینیم:



فاطمه



آریا سورکی



ابوالفضل و حسین قاسمی و سید یاسین ارشاد نیا و محمد



فاطمه و زینب شایب





زینب احمدی



زینب خوشبخت



سجاد و حسین دادخواه



شاهان کلاته



فاطمه زهرا مجیدی



فاطمه احمدی



صبا دوست جدید پروانه، ناشناخته است.
او با زبان اشاره به پروانه می گوید که چقدر
بی اندازه دوستش دارد.